

کابوها و سرخپوستان:

استنباط سرخپوستان و انگلیسی‌های آمریکایی از فیلم‌های وسترن

جوالن شولی
ترجمه ابوالفضل حری

رویکرد غالب در استنباط تولیدات فرهنگی عموماً ژانر فرهنگی خاصی را جهت تجزیه و تحلیل انتخاب می‌کند به این امید که بتواند در خصوص ارزش‌های اجتماعی عیان در کالای فرهنگی به نتایجی دست یابد. (رادوی ۱۹۸۴، گریس ولد ۱۹۸۷؛ لیس وکاتر ۱۹۹۰ در این میان استثنایند). برای نمونه، کاولتی (Cawelti) (۱۹۷۰، ۱۹۷۶) در پرتو بررسی رمان‌های وسترن به این نتیجه رسید که این گونه آثار بستری جهت پرداختن به کشمکش‌های ارزشی مثل عقاید جمعی در برابر انگیزه‌های فردی و شیوه‌های زندگی سنتی در برابر پیشرفت فراهم می‌آورند. کاولتی استدلال می‌آورد که وسترن‌ها آثاری فرمولی‌اند که برای خوانندگان تفنن و فانتری اخلاقی به ارمغان می‌آورند.

رایت (w.Right, 1977) در بررسی جامعه‌شناختی فیلم‌های وسترن ضمن مرور فیلم‌های مشهور وسترن از ۱۹۳۱ تا ۱۹۷۲ استدلال کرد که وسترن‌ها اسطوره‌های بدوی را به نمایش می‌گذارند. رایت به پیروی از نظرات لوی استروس نظریه‌شناختی ساختارهای اسطوره‌ای را مطرح کرد؛ برطبق این نظریه «مخاطبین اسطوره وسترن با تشخیص جایگاه خود در اسطوره می-آموزند که چگونه دست به کنش بزنند» (صفحه ۱۸۶). بر نهاد اصلی رایت این است که مضامین روایی آثار وسترن تضادهای بنیادین سرمایه‌داری مدرن را برطرف کرده و راهکارهایی در اختیار بینندگان قرار می‌دهد تا با مسائل اقتصادی دنیای خود کنار بیایند. رایت استدلال می‌آورد که عامه‌پسندی فیلم‌های وسترن به بازتاب نظام متغیر اقتصادی در این گونه آثار برمی‌گردد؛ بازتاب نظام متغیر اقتصادی به بینندگان اجازه می‌دهد که وسترن را وسیله‌ای برای امرار معاش ببینند.

روی صحت عامه پسندی فیلم وسترن با متون فرهنگی است و در این میان نقش بینندگان که انگیزه و تجربیات آنها عاملی اساسی است، نادیده گرفته می شود.

زمانی که در منطقه سرخپوست نشین ایالات متحده آمریکا روزگار سپری می کردیم به عینه شاهد بودم که سرخپوستان به فیلم های وسترن و کتاب های جلد شومیز عشق می ورزیدند. متعاقباً در مناطق سرخپوست نشین آراگون (Oregon) و داکوتای شمالی و نیز سرخپوستان خارج از این مناطق نیز شاهد چنین علاقه ای به آثار وسترن بودم. همان گونه که پژوهشگران هم خاطر نشان کرده اند (مک نیل ۱۹۷۳، کورنل ۱۹۸۷، استیپ ۱۹۹۱) سرخپوستان آمریکایی همیشه در خرده فرهنگی روزگار سپری کرده اند که از نظر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در حاشیه بوده است و از این رو نسبت به ارزش های آمریکایی نیل به موقعیت و کسب ثروت مادی مردد و مشکوک بوده اند. از این رو به نظر نمی آید بدان گونه که رایت نیز تصدیق می کند سرخپوستانی که دوستدار فیلم های وسترن اند بدین آثار از دیدگاه کنش اقتصادی نگاه کنند. باید برای اقبال سرخپوستان به آثار وسترن دلیل تازه ای ارائه داد.

سویدلر (Swidler) (۱۹۸۶) نیز به سان رایت معتقد بود که آثار فرهنگی ابزار راه دست افراد برای کنار آمدن با مسائل فی الفور است. از نظر سویدلر، فرهنگ مجموعه ابزارهای نمادین معنا رسانی مثل عقاید، آداب و رسوم، گونه های هنری، جشن ها و نیز زبان، داستان و آداب زندگی روزمره است. (ص ۲۷۲) سویدلر به این مسئله پرداخت که چگونه فرهنگ به اعمال آدمیان شکل می دهد و چگونه مردم فرهنگ را به کار می گیرند. فرض بگیرید که فیلم های وسترن گونه ای داستانی یا هنری اند، با این وصف، سرخپوستان آمریکایی چگونه از این کالای فرهنگی استفاده می کنند.

من به مسائل بسیاری که در پژوهش های پیشین آمده، اشاره گذرا خواهم کرد. پرسش کلی این است که چگونه اقشار مختلف مردم کالای فرهنگی را مناسب تشخیص داده و از آن معنا مستفاد می کنند. دقیق تر بگویم، آیا نظریه رایت درباره کارایی فرهنگی آثار وسترن درباره سرخپوستان آمریکایی که فیلم کابوها علیه سرخپوستان را تماشا می کنند نیز مصداق دارد؟ آیا ساختار اسطوره ای درام - تقابل آدم خوب / آدم بد در فیلم وسترن - چشمگیرتر از جنبه قومی کالای فرهنگی است، یا آیا تماشاگران سرخپوست با سرخپوستان روی پرده - فارغ از اینکه آنان خوب اند یا بد - احساس همذات پنداری می کنند؟ آیا سرخپوستان فیلمی را ترجیح می دهند که تصویری مثبت و دوست داشتنی از سرخپوستان ارائه می دهد؟ آیا سرخپوستان فیلمی را دوست دارند که اقوام سرخپوست را در مقام ضدقهرمان به تصویر می کشند؟ و اساساً اینکه، چگونه سرخپوستان هویت قومی خود را به فیلم وسترن ربط می دهند یا چگونه هویت خود را محدود می کنند تا بتوانند در چارچوب روایی فیلم وسترن جای گیرند؟

چارچوب پژوهش

در این پژوهش ۲۰ سرخپوست مرد و ۲۰ انگلیسی مرد که ساکن منطقه سرخپوست - نشین نواحی غربی ایالات متحده بودند فیلم جویندگان (The Searchers) را تماشا کردند. درچینش پرسش شنوندگان یک سرخپوست و یک انگلیسی پنج دوست هم نژاد خود را به

خانه دعوت کرده و به اتفاق فیلم جویندگان را دیدند. خانمی انگلیسی کار مصاحبه با انگلیسی‌ها را سر و سامان داد و من نیز شخصاً با سرخپوستان مصاحبه کردم. از پرسش‌شوندگان سؤال شد چرا آنان جویندگان را خصوصاً و فیلم‌های وسترن را عموماً دوست دارند. میدان پژوهش دومین شهر بزرگ منطقه محسوب شده و در حدود ۱۲۰۰ نفر جمعیت دارد. سرخپوستان و انگلیسی‌ها به تعداد مساوی در شهر زندگی می‌کنند. سعی کردم که پرسش‌شوندگان را از نظر سن، درآمد، میزان تحصیلات و شغل با یکدیگر هماهنگ کنم؛ اما فقط توانستم آنان را به لحاظ سن، تحصیلات و شغل در کنار هم قرار دهم و از نظر درآمد و وضعیت استخدام نتوانستم کار چندانی از پیش ببرم. فیلم جویندگان را نیز به این دلیل برگزیدم که کشمکش اصلی آن میان کابوها و سرخپوستان است.

یافته‌های پژوهش

کار پژوهش را با این فرضیه آغاز کردم که مردم فیلم‌ها را بر اساس پیشینه فرهنگی خود ادراک می‌کنند. از این رو، تجربه تماشای فیلم وسترن می‌بایست از نظر سرخپوستان و انگلیسی‌ها تجربه‌ای متفاوت باشد خصوصاً زمانی که تصویری مغشوش و منفی از سرخپوستان ارائه می‌شود. با این حال، چشمگیرترین یافته من تشابه کلی میان تجربه سرخپوستان و انگلیسی‌ها هنگام تماشای جویندگان بود.

همه پرسش‌شوندگان - سرخپوستان و انگلیسی‌ها - اذغان کردند که جملگی فیلم‌های وسترن را دوست دارند. از پاسخ‌دهندگان خواستم که از میان فهرست دهگانه آثار (موزیکال، گانگستری، ترسناک و غیره) سه گونه فیلم را که از همه بیشتر دوست دارند، انتخاب کنند. فیلم‌های وسترن جزو نخستین یا دومین انتخاب جملگی پاسخ‌دهندگان بود. ۷۵٪ از افراد فیلم‌های وسترن را در صدر انتخاب خود قرار دادند. فیلم‌های جنگی و آثار علمی - تخیلی به ترتیب در رده دوم و سوم قرار گرفتند.

پاسخ‌دهندگان چه در پرسش‌نامه‌های کتبی چه در مصاحبه جملگی خاطر نشان کردند که جویندگان را دوست دارند و آن را وسترنی نمونه در نظر می‌گیرند.

در پاسخ به این پرسش که «با کدام شخصیت فیلم بیشتر احساس همذات‌پنداری کردید»؛ ۶۰٪ سرخپوستان و ۵۰٪ انگلیسی‌ها به جان وین و ۴۰٪ سرخپوستان و ۴۵٪ انگلیسی‌ها به جف هانتز (Jeff Hunter) اشاره کردند. هیچ یک از سرخپوستان و انگلیسی‌ها با اسکار رئیس سرخپوستان احساس همذات‌پنداری پیدا نکردند. سرخپوستان هویت قومی خود را از اسکار و دارو دسته‌اش و سرخپوستان فیلم جدا دانستند. سرخپوستان و انگلیسی‌ها - هر دو - با اشخاصی که در ساختار روایی فیلم جزو افراد خوب بودند همذات‌پنداری کردند. هر دو دسته پاسخ‌دهندگان در مصاحبه‌های شفاهی خاطر نشان کردند که به جان وین علاقه دارند. از نظر هر دو گروه، سرخپوستان فیلم یا نقش منفی عهده‌دار بودند یا خنثی عمل می‌کردند. آنچه چشمگیر بود سرخپوستان روی پرده نبود، بلکه این بود که سرخپوستان جزو آدم‌های بد فیلم محسوب می‌شدند. برای نمونه از پاسخ‌دهندگان به طور شفاهی سؤال شد که آیا با سرخپوستان روی پرده احساس همذات‌پنداری دارند؟ هر دو گروه مصرانه پاسخ دادند که

«گاهی اوقات زمانی که سرخپوستان جزو آدم‌های خوب فیلم باشند.» پاسخ پرسش‌شوندگان نشان می‌دهد که در همذات‌پنداری با اشخاص فیلم هیچ‌گونه تعصب قومی به دیده نمی‌آید. هنگامی که درباره فیلم جویندگان بحث می‌شد، سرخپوستان و انگلیسی‌ها به ندرت نام داستانی اشخاص فیلم را بر زبان می‌آوردند و در عوض از نام آنها استفاده می‌کردند: جان وین و جف هانتر. از یک نظر همه پاسخ‌دهندگان سرخپوست و انگلیسی اعلام کردند که فیلم‌های جان وین را جملگی دوست دارند چه او نقش قهرمان بوکس را بازی کند چه خلبان یا کابوی را. آنان جان وین را در تمام فیلم‌هایش چونان "دوک" در نظر می‌گیرند. در واقع لقب دوک نوعی احترام است که سرخپوستان و انگلیسی‌ها برای جان وین قایل می‌شدند. سرخپوستان غالباً خود را در حالتی متصور می‌کردند که از طریق عباراتی مثل "چطوری کابوی" یا "خیلی وقت است ندیدمت، کابوی" با یکدیگر خوش و بش می‌کنند.

پاسخ‌دهندگان طوری درباره جان وین حرف می‌زدند که انگار یکی از خود آنهاست و او را از نزدیک می‌شناسند. اعتقاد به جان وین در مقام یک مرد جنوبی به خاطر کریزماي الصاق به نقش کابوی است. از آنجا که جان وین همیشه نقش آدم‌های خوب را ایفا می‌کند - یعنی آدم‌هایی که بینندگان با آنها رابطه برقرار می‌کنند - به سهولت می‌توان با جان وین و آنچه او ارائه می‌دهد، احساس همذات‌پنداری کرد. لوی (۱۹۹۰: ۲۸۱) خاطر نشان کرد از آنجا که بازیگری یعنی بازی کردن نقش آدم‌های واقعی و از آنجا که تصویر متحرک ماهیت واقعی دارد، بینندگان گاهی نمی‌توانند نقش بازیگران روی پرده را از زندگی واقعی بازیگران جدا بدانند. از نظر سرخپوستان جان وین کابو است چه در فیلم‌هایی که بازی می‌کند، چه در زندگی واقعی.

واقعی و خیالی: الگوهای تمایز

گرچه سرخپوستان و انگلیسی‌ها به ساختار تضادهای روایی فیلم پاسخ‌های مشابه دادند، دو گروه ویژگی‌های کالای فرهنگی را به گونه‌ای متفاوت تعبیر و ارزش‌گذاری کردند. آنان روایت را به نفع علائق خود باز تعبیر کردند. گرچه سرخپوستان و انگلیسی‌ها برخی جنبه‌های جویندگان را واقعی و برخی دیگر را خیالی در نظر گرفتند، آنان در آنچه آن را واقعی یا خیالی می‌پنداشتند با هم اختلاف نظر داشتند.

رده بندی دلایل علاقه به جویندگان بر حسب قومیت

ردیف	سرخپوستان آمریکایی				انگلیسی‌ها			
	بسیار	زیاد	کم	بسیار کم	بسیار	زیاد	کم	بسیار کم
۱								
۲								
۳								
۴								
۵								
۶								
۷								
۸								
۹								
۱۰								
۱۱								
۱۲								
۱۳								
۱۴								
۱۵								
۱۶								
۱۷								
۱۸								
۱۹								
۲۰								

جدول ۱ سه دلیل عمده سرخپوستان را در دوست داشتن فیلم جویندگان نشان می‌دهد. هر دو گروه در برشمردن دلایل خود به مؤلفه‌های کنش و مبارزه، ترکیب کابو و سرخپوست و مناظر و چشم‌انداز اشاره کردند. در ضمن آنها مؤلفه رمانس را از جمله دلایل دوست داشتن فیلم در شمار نیاوردند. با این حال، تمایز میان سرخپوستان و انگلیسی‌ها در جدول چشمگیر است. هیچ یک از سرخپوستان مؤلفه آرائه تصویری واقعی از غرب قدیم را به عنوان دلیل اصلی ذکر نکردند؛ حال آنکه ۵۰٪ انگلیسی‌ها آن را مهمترین مؤلفه در شمار آوردند.

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که سرخپوستان به دو دلیل شیفته وسترن‌اند:

۱. شیوه زندگی کابوی و ۲. صحنه پردازی فیلم و زیبایی مناظر.

وقتی از سرخپوستان سؤال شد «چرا این فیلم را دوست داشتید و چه چیزی ژانر وسترن را نسبت به سایر ژانرها محبوب‌تر می‌کند؟ جواب دادند: «وسترن‌ها همان چیزی را نمایش می‌دهند که من دوست داشتم زندگی کنم: کابوها آزادند؛ آنان ملزم نیستند که هر روز از ساعت ۸ تا ۴ بعد از ظهر به سر کار بروند، کابوی آدم خودش است» و «دوستانی دارد که دوستش دارند». آنچه ژانر وسترن را برای کابوها معنادار می‌کند، آرزوی آزادی و استقلال و آشنایی با مناظر و چشم‌اندازها است.

قهرمانان آرمانی

نیز سرخپوستان و انگلیسی‌ها هر یک به طرز متفاوت ویژگی‌های فردی کابو را ستایش و ارزشیابی کردند. جدول ۲ نشان می‌دهد که چگونه دو گروه به سه ویژگی مهم قهرمان خوب فیلم وسترن لحاظ کردند. هیچ بعد نیست مخاطبین به دنبال ویژگی‌های استثنایی قهرمان خوب می‌گشتند - ویژگی‌هایی که دوست داشتند خود از آن بهره‌مند شوند. از آنجا که انگلیسی‌ها تمایلی نداشتند که مثل کابوها روزگار سپری کنند. در نتیجه به دو ویژگی سرسختی و شجاعت هیچ اشاره‌ای نکردند.

با این حال، هر دو گروه بر سر ویژگی‌های وسترن خوب متفق‌القول بودند. در واقع هر دو گروه پایان خوش، کنش / مبارزه و آرائه تصویر واقعی از غرب قدیم را از جمله مهمترین ویژگی‌های وسترن خوب در شمار آوردند. از نظر هر دو گروه پایان خوش، مهمترین خصیصه وسترن خوب محسوب می‌شود. پایان خوش نیز برای پاسخ‌دهندگان معانی گوناگون دارد: لحظه حماسی یعنی زمانی که آدم خبیث شکست می‌خورد؛ بی‌قانونی از میان رخت برمی‌بندد و تمدن جای آن را می‌گیرد. اهمیت پایان خوش هم‌چنین این دیدگاه رایج (۱۹۷۷) را نیز تأیید می‌کند که نتیجه داستان وسترن اهمیت به‌سزا دارد.

از نظر هر دو گروه کم‌اهمیت‌ترین ویژگی‌های وسترن خوب عبارت بودند از: قهرمانی به تنهایی با اسب در غروب خورشید دور می‌شود، سرخپوستان در مقام افراد بد و رابطه عاطفی میان قهرمان و زن. هر دو گروه ترجیح دادند که قهرمان در جایی سکنی گزیند.

کابوها و سرخپوستان...

از برخی جهات، ویژگی‌های وسترن خوب از دیدگاه پاسخ‌دهندگان این دیدگاه کاولتی را تأیید می‌کند که مقوله فرهنگ در فیلم وسترن اهمیت اساسی دارد.

عنوان	سرخپوستان (۱۹۷۷)				سرخپوستان (۱۹۷۶)			
	موضوع	سبک	نویسنده	کارگردان	موضوع	سبک	نویسنده	کارگردان
سرخپوستان	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل
سرخپوستان	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل
سرخپوستان	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل
سرخپوستان	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل
سرخپوستان	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل
سرخپوستان	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل
سرخپوستان	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل
سرخپوستان	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل
سرخپوستان	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل	داستان کابوی	داستان	جیمز هیل	جیمز هیل

نتیجه گیری

گرچه برای سرخپوستان مشکل آفرین به نظر می آمد که بدانند با کدام اشخاص فیلم "جویندگان" احساس همذات پنداری کنند؛ اما اصلاً این گونه نشد؛ یعنی در واقع سرخپوستان با کابوی و شیوه زندگی او احساس همذات پنداری کردند. سرخپوستان نسبت به سرخپوستان روی پرده که اغلب سرد و خشن به تصویر درمی آمدند، احساسی نشان ندادند، در عوض، آنان کابوها را آنچنان که خود می خواستند - یعنی در مقام آدم های خوب - در شمار آوردند. آنچه وسترن ها را در نظر سرخپوستان معنادار می کرد، فانتزی زندگی آزاد و مستقل کابوها بود. وانگهی، غریبه نبودن فضا و مکان نیز اهمیت خود را داشت. در نظر انگلیسی ها اما، وسترن داستان گذشته آنها و نیاکانشان محسوب می شد و داستان وسترن در واقع بر تجربه اجتماعی آنان مهر تأکید می زد - شیوه زندگی آنان و آنچه پدرانشان به خاطر آن مبارزه می کردند جملگی ستایش برانگیز بود. بنابراین، در نظر انگلیسی ها، فیلم وسترن اسطوره بدوی را در اذهان زنده می کند اما از این جهت برای سرخپوستان معنای اسطوره ای ندارد - سرخپوستان فیلم وسترن را موقوف نمی دانند.

سرخپوستان و انگلیسی ها - هر دو - داستان کابوی را نوعی فانتزی می دانند که بخش های موفق زندگی آنان را نمایش می دهد و در واقع آنان گروه فرهنگی خود را در چارچوب نمایشی رضایت بخش ارزشیابی می کنند.

در نظر بینندگان تقابل افراد بد و خوب در فیلم وسترن نقش اساسی دارد. سرخپوستان و انگلیسی ها - هر دو - با افراد خوب احساس همذات پنداری می کنند. استخوان بندی داستان فیلم به تعامل های لوی استروس مربوط می شود و رایت (۱۹۷۷) نیز به درستی این تقابل را مورد مذاقه قرار می دهد. با این حال نظریه رایت مبنی بر اینکه بینندگان بازتاب موقعیت اقتصادی خود را در فیلم وسترن می بینند، مورد تأیید قرار نمی گیرد. سرخپوستان و انگلیسی ها به طریقی غیر از نظریه رایت به موقعیت از آن خود پاسخ دادند. رهیافت جامعه شناختی رایت درباره اهمیت فرهنگی فیلم وسترن به تمامی در تضاد با نظریه کاولتی (۱۹۷۶) قرار نمی گیرد. نظرات من در این جستار بیشتر با نظرات کاولتی هم خوانی دارد آنجا که استدلال می آورد در نظر بینندگان، وسترن نوعی فانتزی است که کشمکش های ارزشی را به نمایش می گذارد (برای نمونه شیوه سنتی زندگی در برابر پیشرفت) و ارزش آرمان ها و شیوه زندگی بینندگان را دو چندان تأیید می کند. مشکل اصلی نظریه های رایت و کاولتی از اینجا ناشی می شود که از بینندگان یا خوانندگان نمی پرسند که چرا آثار وسترن را دوست دارند.

